

## تأثیرپذیری «محو» کرد از اشعار فارسی و عربی سعدی شیرازی

مصطفی جوانرودی

استادیار- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

طارق یاراحمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد- دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

از شگردهای شعری شاعران گردزبان تأثیرپذیری از شعرای فارسی گوی بوده است، در این راستا شاعرانی با الهام از شاعران فارسی زبان، آثار ادبی والایی به جامعه زبانی گرد و فارس تقدیم نموده و توانسته اند راه را برای رهگذران وادی ادب و فرهنگ هموار کنند. آنها با استفاده از این منابع دست اول فارسی، اشعار خود را با قریح و سلیق ادبی دخیل ساخته اند، تا آثار بس بزرگی به ساحت زبان و ادبیات عرضه دارند. در این جستار با روشی توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای تلاش شده تأثیرپذیری شعری محوی را از سعدی شیرازی بررسی کنیم و میزان الهام‌گیری این شاعر گردی و فارسی‌سرای را از شیخ اجل بیابیم. این امر با بهره‌گیری از مکتب فرانسه انجام می‌گیرد، که اولین مکتب ادبی ادبیات تطبیقی است و در آن «تأثیر و تأثر» و «صله تاریخی» اهمیت ویژه‌ای دارد. پاره‌ای از نتایج این تحقیق حاکی از آن است که شاعر مورد پژوهش به دلیل شناخت کافی و وافی از زبان و ادبیات فارسی و به ویژه شعرای برجسته ایرانی، به صورت گسترده‌ای از ادبیات و شعر شعرای فارسی زبان و به ویژه سعدی شیرازی بهره برده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، محوی، سعدی شیرازی، ادبیات گردی، ادبیات فارسی

### مقدمه:

زبان فارسی به سبب غنایی ادبی و وجود مشاهیری بزرگ همچون حافظ، سعدی، مولوی و فردوسی همواره مورد توجه غیر فارسی زبانان و ملت‌ها و قومیت‌های منطقه بوده، حتی می‌توان پا فراتر گذاشت و با اطمینان خاطر گفت که شعرای مشاهیر ایرانی بر روی ادبیات تمام جهان تأثیر بسزایی گذاشته اند، کافی است که در کتابخانه‌ها و رسانه‌های دیجیتال سری زد و جستجو کرد، خواهیم دید که شعرای بنام غربی و اروپایی نیز متأثر از بزرگ‌مردان عرصه ادبیات ایران بوده اند و انبوهی کتاب و مقالات علمی در خصوص بیان نحوه تأثیرپذیری شعری عربی و غربی از شعرای برجسته ایرانی به رشته تحریر در آمده است.

حال با توجه به وسعت دامنه تأثیرگذاری شعرای ایرانی بر ادبیات جهان ناگفته پیداست که ادبیات کردی تا چه اندازه متأثر از آنان بوده و تا چه میزان شعرای کلاسیک کردزبان از این سرچشمه زلال بهره برده‌اند. جالب‌تر اینکه شعرای شاعران کلاسیک کرد غیر ایرانی به دلیل آشنایی کافی و وافی با زبان و فرهنگ و ادب فارسی پا از این فراتر گذاشته و هرکدام از آنان بخشی از دیوان خود را به سرودن اشعار فارسی اختصاص داده‌اند.

شیوه‌های تأثیرپذیری شعری کرد از شعرای فارسی سرا گوناگون بوده و هر شاعر به اقتضایی توانایی و مهارت خویش از شعر فارسی بهره جسته است. آنان با استفاده از بیت‌ها و مصراع‌ها در لابه‌لای اشعار خود تا

اقتباس و تضمین و گرفتن مضمون به هر شیوه‌ای که ممکن بوده، از این اشعار در دیوان خود بهره جسته‌اند. در میان شعرای ایرانی، شاعرانی هستند که بیشتر از سایرین مورد توجه شعرای کرد زبان بوده‌اند، به نظر می‌رسد که شاعرانی مانند حافظ، سعدی و مولوی بیشتر از سایرین مدنظر شعرای کلاسیک کردی سرای بوده. با توجه به آنچه گفته شد سعدی شیرازی یکی از شاعرانی است که مردم کردزبان تعلق خاطر خاصی نسبت به اشعار وی داشته‌اند. گواه این مدعا آن است که نه تنها در مکتب‌خانه‌های قدیم، بلکه هم اکنون در بعضی از مکتب‌خانه‌ها و حجره‌های سنتی مناطقی از کردستان از «گلستان سعدی» به عنوان منبع تدریس در مراحل مقدماتی آموزش داده می‌شود.

یکی از شعرای کلاسیک کردی که به شدت تحت تأثیر اشعار شعرای فارسی سرای ایرانی بوده حاج ملا محمد به الخی متخلص به محوی است که در دیوان وی می‌توان نمونه‌های زیادی از تأثیرپذیری ایشان از شعرا و عرفای ادب فارسی یافت. ما در این مقاله بر آنیم که از میزان تأثیرپذیری شاعر کرد محوی از شیخ اجل مطلع شویم و ابیاتی را که متأثر از سعدی سروده با رویکردی تطبیقی و با بهره‌گیری از مکتب فرانسه که اولین مکتب ادبی ادبیات تطبیقی است و در آن «تأثیر و تأثر» و «صله تاریخی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

پیشینه پژوهش:

پایان‌نامه سجادی (۱۳۹۱) تحت عنوان «مقایسه‌ی زیباشناختی اشعار کردی و فارسی محوی» در این رساله سعی بر آن شده که با بررسی زیباشناختی اشعار فارسی و کردی محوی ارزش و جایگاه زیبایی‌شناسی آن‌ها شناخته شود این رساله از نظر ساختار شامل یک مقدمه و چهار فصل بوده، در مقدمه مطالبی پیرامون زندگی‌نامه شاعر، روش تحقیق و اهداف تحقیق آمده است در این پژوهش، زیبایی‌شناسی اشعار کردی و فارسی محوی در سه بخش (عروض و قافیه، بیان و بدیع) مورد بررسی قرار گرفته و میزان کاربرد مصادیق هریک مشخص شده است. همچنین نگارنده به مقایسه آماری زیبایی‌شناسی اشعار فارسی و کردی محوی با استفاده از نمودار، و نتیجه‌گیری پرداخته است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمدی تلوار (۱۳۹۱) تحت عنوان «بررسی اندیشه‌های عرفانی محوی و جنبه‌های تأثیرپذیری آن از عطار نیشابوری»

نگارنده در این پژوهش ضمن برشمردن ادبیات عرفانی و جلوه‌های آن به سراغ اصل مطلب رفته و با این فرض که محوی، شاعر بزرگ کُرد، از اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری متأثر بوده است و در باب مضامین و اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه از جهات بسیاری اشتراک داشته است در این پژوهش سعی نموده که با روش ادبیات تطبیقی، شباهت‌ها و اشتراکات عرفانی محوی و عطار بیان نماید.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رستمی (۱۳۹۱): تحلیل و بررسی تطبیقی مدایح نبوی نودهی و محوی نگارنده در این پایان‌نامه به وجوه اشتراک و افتراق اشعار دو شاعر دو شاعر به روش تطبیقی در زمینه‌های مضمونی و ساختاری پرداخته شده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش:

تاکنون پژوهش‌های نسبتاً زیادی در خصوص بررسی تطبیقی بینامتنی و یا تأثیرگذاری شعرای فارسی زبان بر شعرای کردزبان به رشته تحریر در آمده است هر چند که با توجه به وسعت و غنای دو ادبیات کردی و فارسی و اشتراکات زیاد آن‌ها نمی‌توان این مقدار پژوهش را کافی و مناسب دانست. اما اگر از بعد دیگری نگریسته شود برحسب اطلاع نگارنده به نظر می‌رسد که در میان پژوهش‌های مذکور شاعرانی هستند که بیشتر تأثیرگذاری آن‌ها روی ادبیات کردی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته که سرآمد آن‌ها خواجه حافظ شیرازی است. با توجه به میزان تأثیرگذاری سعدی شیرازی بر ادبیات کردی می‌توان گفت که حق مطلب ادا نشده و باید پژوهش‌های زیادی در این زمینه به صورت نمونه موردی انجام می‌گرفت. لذا اهمیت این پژوهش در آن است که با بررسی تطبیقی شعر محوی و سعدی می‌تواند زمینه را برای انجام پژوهش‌های دیگر در زمینه بررسی تطبیقی اشعار محوی با سایر شعرای ایرانی از یک طرف و از طرف دیگر بررسی تطبیقی و موردی شعر شعری کردی سرا و به ویژه شعرای کلاسیک با سعدی شیرازی را فراهم نماید.

نگاهی به زندگی و آثار محوی به الخی:

قبل از ورود به بخش تطبیقی لازم است که نگاهی کوتاه به زندگانی و احوال هردو شاعر داشته باشیم و ابتدا از محوی شروع نموده: نام وی حاج ملا محمد متخلص به (محو) فرزند شیخ عثمان به الخی از نواحی سلیمانیه، انسانی دانشمند، عارف و شاعر توانایی بوده است که در سنه ۱۲۵۳ هـ ق در به الخ متولد شده است. تحصیل علوم و کسب طریقه را نزد پدرش - که مرید شیخ سراج‌الدین بوده - شروع کرده؛ پس از آن مدتی در سابلاخ (مهاباد فعلی) نزد ملا عبدالله پیره باب و زمانی در بغداد نزد علامه محمد افندی فیض مفتی زهاوی تلمذ نموده و اجازه گرفته است. بعد سفری به حجاز رفته و پس از مراجعت مدتی در استانبول توقف کرده و پس از آن به سلیمانیه بازگشته است.

**هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**

در سلیمانیه به دستور اولیای امور برای او تکیه و رباطی ساخته‌اند و او تا آخر عمر در آنجا به تعلیم و ارشاد مشغول بود و در نهایت عزت و حرمت می‌زیسته است. مدت زندگانی محوی ۷۵ سال بوده و روز جمعه پنجم ماه رمضان سال ۱۳۲۷ هـ ق، در سلیمانیه وفات یافته و در خانقاه خود دفن شده است. محوی به ادبیات فارسی و عربی و ترکی آشنایی کامل داشته و اشعار زیادی به کردی و اندکی به فارسی و عربی و کردی از او به‌جا مانده، دیوان اشعار کردی محوی به سال ۱۳۴۱ هـ ق در مطبعه سلیمانیه چاپ شده است.

نگاهی به زندگی و آثار سعدی شیرازی:

ابومحمد مصلح بن عبدالله مشهور به سعدی شیرازی معروف به مشرف‌الدین، شیخ سعدی یا شیخ شیراز است، بین سال‌های ۵۸۵، ۵۰۴ متولد شد. درباره نام و نام پدر شاعر و همچنین تاریخ تولد سعدی اختلاف بسیار است. سعدی در شیراز پای به هستی نهاد و هنوز کودکی بیش نبود که پدرش درگذشت. سعدی پس از تحصیل مقدمات علوم از شیراز به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به تکمیل دانش خود پرداخت. او در نظامیه بغداد که مهم‌ترین مرکز علم و دانش آن زمان به حساب می‌آمد از آموزه‌های اندیشمندان آنجا بیشترین تأثیر را پذیرفت. پس از پایان تحصیل در بغداد، به سفرهای متنوعی پرداخت که به بسیاری از این سفرها در آثار خود

اشاره کرده است. از سعدی آثار گوناگونی به نظم و نثر موجود است که عبارت‌اند از: ۱- بوستان یا سعدی نامه، موضوع اخلاق و تربیت و سیاست و اجتماعیات است ۲- گلستان، کتابی است که سعدی یک سال پس از اتمام بوستان، آن را به نثر آهنگین فارسی نوشته است ۳- قصاید عربی ۴- قصاید فارسی، ۵- مراثی، ۶- ملمعات و مثلثات و ترجیعات ۷- غزلیات ۸- مجالس پنج‌گانه ۹- نصیحه‌الملوک ۱۰- صاحبیه ۱۱- خبیثات، که مجموعه‌ای است از اشعار هزل‌آمیز، که هر چند اغلب آن‌ها خوشایند نیست ولی چند غزل و رباعی دارد که نمونه‌ای از لطیفه‌های آن دوران هستند و از این جهت قابل بررسی‌اند. مجموعه این آثار "کلیات سعدی" نامیده می‌شود. که تحت همین عنوان بارها چاپ شده است. تاریخ درگذشت این شاعر بزرگ ایران‌زمین را سال‌های ۶۹۰ تا ۶۹۵ ه. ق نوشته‌اند.

#### ادبیات تطبیقی، تعاریف و مفاهیم:

ادبیات تطبیقی در زبان عربی بدان «الأدب المقارن» گفته می‌شود. عمده‌ترین وظیفه و کارکرد ادبیات تطبیقی مقایسه و موازنه میان آثار ادبی پدید آمده در زبان‌های مختلف و تبیین موارد مشابه و تفاوت آن آثار از جنبه‌های و زوایای گوناگون است (فخر ۱۳۸۶: ۱۰۴). ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال ویژگی‌های ادبی از یک ملت به ادبیات ملت دیگر است که در تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی مانند قصیده، رباعی، مثنوی، قصه، نمایشنامه و مقاله خودنمایی می‌کند. گاهی نیز در حوزه احساسات و عواطف است که از نویسنده‌ای به نویسنده‌ای دیگر، پیرامون یک موضوع انسانی منتقل می‌شود و او را متأثر می‌سازد. دیدگاه یک ادیب نیز می‌تواند در ادبیات دیگر سرزمین‌ها منتقل شود و آنان را به تقلید وادار می‌کند (بهزادی ۱۳۹۱: ۷۰).

ادبیات تطبیقی را برخی از محققان از شاخه‌های تاریخ ادبیات و اکثر و پژوهشگران و منتقدان از شاخه‌های نقد ادبی می‌دانند که به سنجش، آثار و بررسی انواع سبک‌ها، دوره‌ها و به‌طور کلی مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد. آنچه در ادبیات تطبیقی اهمیت دارد، پژوهش درباره تلاقی ادبیات در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد در گذشته و حال و به‌طور کلی ارائه نقشی است که پیوندهای تاریخی در اثرپذیری یا اثرگذاری ادبی داشته‌اند، چه در سبک، چه از دیدگاه جریان‌های فکری، با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان آن انواع ادبی را که ویژه برخی فرهنگ‌ها است. ولی در ادبیات فرهنگ‌های دیگر منعکس شده، باز یافت... (انوشه ۱۳۷۶: ۱۴)

www.anjomanfarsi.ir

#### بخش تطبیقی:

محوی در دیوان خود به شیوه‌های مختلف از سعدی شیرازی و اشعار وی تأثیر پذیرفته است. در ابتدای این بخش ابیات و مصراع‌های که به‌طور کامل از اشعار سعدی وام گرفته ذکر می‌نماییم و پس از آن به دنبال روش‌های دیگر این تأثیرپذیری خواهیم رفت.

در رباعی شماره ۶ دیوان محوی چنین آمده است:

ت‌خ‌گ‌ه‌ی‌س‌ت‌ن‌م‌غ‌ز‌ه‌،‌ ی‌م‌ ئ‌ی‌س‌ان‌ه‌ پ‌س‌ت ت‌و‌ م‌ل‌ی‌ ی‌ه‌ک‌م‌ه‌رت‌ه‌ب‌،‌ س‌ه‌م‌ه‌رت‌ه‌ب‌	خ‌و‌م‌ه‌که‌ ب‌ئ‌ ت‌ه‌ج‌ر‌ه‌ب‌ه‌ق‌و‌ر‌ب‌ان‌ی‌ د‌و‌س‌ت «د‌ش‌م‌ن‌ د‌ان‌ا‌ ب‌ه‌ از‌ ن‌اد‌ان‌ د‌و‌س‌ت» (ص ۳۷۴)
--	---

معنی این بیت چنین است: آدمیزاد بسان پوست و پوسته هر چیزی است و درک و فهم او به مثابه مغز و هسته آن است. آدمی که درک و فهم ندارد مانند پوسته بدون هسته است. پس شما هم درک و فهم داشته باش و بدان که دوستت درک و فهم دارد و فهیم است، اگر چنین بود خودت را فدایش کن. تو نگو یکبار، بلکه صدبار، دشمن دانا بهتر از دوست نادان است.

مصراع دوم بیت دوم که به زبان فارسی است از آن سعدی شیرازی می‌باشد و پرواضح است که محوی این مصراع را عیناً از سعدی شیرازی ودیعه گرفته است.  
رباعی شماره ۱۲ دیوان محوی بدین شیوه است:

«نگهی کن به چشم بیمار»

به تهرهف هم نه خوشی بیچارهت

«که بپوشم ز چشم اغیارت»  
(غزل ۳۶)

بویه ده تنی‌مه بپرده‌ک‌هی چاوم

معنای آن چنین است، با چشمان ناز خودت کرمی به من بیچاره و گرفتار خودت بنما بلکه التیام یابم. به نظر می‌رسد که مصراع دوم بیت اول این بیت از آن «کمال خجندی» است  
معنای بیت دوم این‌طور است من بدین خاطر تو را در میان چشمانم گذاشته‌ام تا تو را از چشم دیگران و بیگانگان دور نگه دارم.

مصراع دوم این بیت از سعدی شیرازی است، که محوی با استادی تمام آن را در میان رباعی خود گنجانده است.  
و در ادامه بررسی دیوان به این دوبیتی می‌رسیم

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار»  
از چمن فهم رمز بار گل آرد به بار

هر گل از آن یک کتیب بارو  
«هر ورقی دفتری است معرفت کردگار»

(غزل ۲۹۶)

مصراع اول و چهارم این دوبیتی از ابیات مشهور سعدی شیرازی است.

دیوان محوی ۳ تخمیس در خود دارد که یکی از آنها، تخمیس دو بیت از مثنوی و دومی تخمیس دو بیت از سعدی شیرازی است که ما به جهت تناسب با موضوع این پژوهش، آن را در اینجا ذکر می‌کنیم.

ای مرا وجودت از همه ریب  
در کمال ظهور ذات تو غیب  
پاک کن بنده را، از نقص و ز عیب  
«ای کریمی که از خزانه غیب»  
«گبر و ترسا وظیفه‌خور داری»

(دیباچه گلستان)

پس از برشمردن اشعاری سعدی شیرازی در دیوان محوی اینک به روش تطبیقی به ابیات دیگر دیوان این شاعر (محوی) که متأثر از اشعار سعدی سروده می‌پردازیم، محوی در ص ۷۹ دیوان خود چنین سروده:

نآزاری دام و همر که سه کردی له گردی خوی  
ه‌خازم که‌شی چه‌ه‌نه‌مه  
(حمالة الحطب)

یعنی معشوق من مراد دل آزوده کرد و به سبب فتنه بدخواهان با من بدرفتاری نمود. آن‌هایی که معشوقه من دور خودش جمع کرده همگی فتنه و سخن‌چینند و نزد وی از من به بدی یاد می‌کنند، آنان هیزم کش جهنم هستند.

این بیت محوی کاملاً متأثر از سعدی شیرازی سروده شده آنجا که در کتاب بوستان باب ۷ اندر نکوهش غمازی می‌گوید:

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
میان دو کس جنگ چون آتش است سخن‌چین بدبخت هیزم کش است

شایان ذکر است که ترکیب «حمالة الحطب» عربی و مأخوذ از آیه ۴ سوره تبت می‌باشد که خداوند در وصف زن ابولهب می‌فرماید، که وی حمالة الحطب است به معنی هیزم کش.

در بخش غزلیات دیوان محوی در ص ۲۵۵ چنین آمده است.

گهر ناگری مه‌حبه‌تی شک بهم ل‌ه‌دوزه‌خا  
ثم دوزه‌خه به‌ه‌شتمه، جه‌ن‌ه‌ت ده‌که‌م حه‌رام

معنی بیت چنین است: حتی اگر محبت معشوقه را در آتش جهنم بیایم به سوی آن خواهم رفت و آن جهنم را به خاطر آتش عشق همچون بهشت می‌دانم و بهشتی دیگر را از خود حرام خواهم کرد.

یکی دیگر از مشابهت‌های مضمونی در شعر محوی و سعدی، بحث ظلم و جفای یار است که او را با عشق خود می‌آزارد تا جایی که عاشق از این عشق به ستوه آمده و از خداوند متعال می‌خواهد که او را به همان درد و مصیبت گرفتار سازد،

خو موسلمانم به ناحق خوئی من      بؤ دهرئژی، کافری خونخوار ه‌هی!  
غ‌هیری بهد نهیدی له تو م‌محوئ هت‌وش      هر بهدت رئ بئ، بهدی به‌دکار ه‌هی!

بیت فوق از محوی با بیتی عربی از سعدی شیرازی بسیار نزدیک است

لحا الله سمر الحی کیف استحلت؟

اما کان قتل المسلمین مجرمًا؟

در بیت دیگری محوی چنین سروده است

دوزخ به ناهی سینه‌یی من روبه‌روو ده‌کا

من وه‌صلی ئه و به‌راهه جه‌ننه‌ت ده‌گرم و ئه‌و

(ص ۵۷)

یعنی من چنان شیفته او هستم چنان می‌پندارم که اگر به او برسم دیگر بهشت را نمی‌خواهم این در حالی است که او چنان بی‌وفاست که از من دوری می‌کند. آه سوزان دل مرا مانند آتش دوزخ گرم و سوزان می‌کند.

دووری له و ناگری‌که به جه‌ننه‌ت ده‌کا جه‌جیم      ر‌و‌حی له قوربیبیاه به دوزخ ده‌کا جینان

(ص ۴۵۵)

یعنی دوری از خداوند چنان سخت است که بهشت با تمام خوشی‌هایش برای آدمی بسان دوزخ می‌شود، قرب الهی هم آن‌چنان شیرین است که فرد در مقابل این قرب بهشت را مثل دوزخ می‌پندارد. محوی مضمون این سه بیت خویش را از بیت عربی و مشهور سعدی شیرازی گرفته است، آنجا که سعدی در بخش عربی دیوان خود می‌فرماید:

أجهلتم بأن نار جحیم مع ذکر الحبيب روض نعیم

واژگانی که در شعر این دو شاعر آمده است عبارت‌اند از نار (آتش)، جهنم، بهشت، البته با توجه به زبان شعر و آتش در زبان شعر محوی معادل آن یعنی «ئاگر» و در شعر سعدی نار آمده، واژه جهنم در شعر محوی دوزخ و جحیم آمده است و در شعر سعدی همان جحیم به کار نرفته است. در کنار تأثیرپذیری محوی از این بیت سعدی ولی محوی پا فراتر گذاشته و بر خلاف سعدی که خواهان بهشت است و نام بردن دوست و معشوقه برایش به مانند بهشت گوارا است وی ذکر یار در جهنم را به بهشت ترجیح می‌دهد.

البته باید اضافه نمود که سعدی در جایی دیگر بیتی عربی دارد که با مضمون بیت محوی بسیار نزدیک است و شاید محوی به این بیت که در زیر آمده است نظر داشته است

دع النار مٹوای و أنت معاقبی...

و من ذا الذی یشتا ق دونک الجنة

مطلع این بیت سعدی به این صورت است

وکیف خلاص القلب من ید سالب

متی جمع شملی بالحبیب المغاضب

پیرامون بخل و حسد و آدم بخیل و راه چاره آنها محوی چنین سروده است: *وزارت علوم تحقیقات و فناوری*

ن‌هیتوانیوه بکا چاری غ‌هم و دهردی ح‌مس‌هد

چاری ه‌ر دهردوغ‌همی کرد ن‌همردن، چبکا

(ص ۱۵)

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

مرگ چاره هر درد بی‌دوایی است. ولی چه کند که نتوانسته درد و غم بخل و حسد را چاره کند.

سعدی شیرازی بیتی با این مضمون در گلستان باب اول حکایت شماره ۵ دارد:

که از مشقت آن جز به مرگ، نتوان رست

بمیر تا به راهی‌ای حسود، کین رنج است

مضمون دو بیت این دو شاعر هر دو پیرامون بخل و حسود و مرگ آنها است محوی مضمون این بیت را از بیت مذکور سعدی گرفته با این تفاوت که وی برخلاف سعدی که مرگ را چاره درد حسد و انسان حسود می‌داند، وی درد حسد را چنان سخت می‌داند که حتی مرگ هم نمی‌تواند چاره‌اش کند. حال به بیت دیگری از محوی می‌پردازیم که مضمون آن را از شیخ اجل گرفته است

کوتری دل، چ‌هنگولی بازی ق‌هضای‌ه‌نی موژ‌هی  
دی، ب‌ه زول‌فی چوو پ‌ه‌نابا، ک‌ه‌وته نی‌و داوی ب‌ه‌لا



(ص ۶۰)

معنی این بیت چنین است (کبوتری بیچاره، چنگال عقاب قضا و قدر که مژه یار بوده را دید، از ترس به زلف یار پناه برد که خود را در آنجا مخفی کند، غافل از آنکه به محض ورود دچار بلای زلف یار گشت). در گلستان سعدی باب ۲ حکایت شماره ۳۳ نیز آمده است

در سر کار تو کردم دل و دین با همه دانش  
مرغ زیرک به حقیقت منم امروز و تو دامی

محو به تأثیر از سعدی دلش را بسان کبوتری می‌داند با این تفاوت که کبوتر دل سعدی زیرک است و همه چیز خود را فدای یار نموده در حالی که محو فریب‌خورده و چنان تصور نموده که زلف یار از او محافظت می‌کند ولی گرفتار می‌شود.

پیرامون فانی بودن این دنیا و لزوم قناعت به داشته‌ها محو چنین سروده است:

ب‌مخششی دنیا م‌خو، ی‌معنی به نان‌کی ج‌و  
خ‌و م‌خ‌ره ب‌هرمن‌ت، پیره‌زنی نان‌ه‌وا

(ص ۶۹)

یعنی دنیا بسان پیرزن نانوائی است و بخشش دنیا نیز به مانند قرص نان جو، نه آن پیرزن و نه آن قرص نان جو می‌آزرد به آنکه کسی منت آن دو را بکشد. سعدی نیز بیت زیر با همین مضمون دارد:

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
لا جرم مرد عارف و کامل  
ننهد بر حیات دنیا دل

در این بیت نیز محو به تأثیر از سعدی در مورد فانی بودن زندگی در این دنیا حرف می‌زند و چنین پند می‌دهد که به داشته خود قانع باشید ولو به یک قرص نان جو.

(الحذر) ل‌ه‌م چ‌ه‌رخ‌ی ک‌ه‌چ‌باز‌ه، ب‌ه ب‌ر‌و‌چ‌ه‌ر‌خ‌ان‌دن‌ئ‌ک  
چ‌ه‌ن‌ده س‌ول‌ت‌ان و ش‌ه‌ه‌ی ک‌رد‌و د‌ه‌ک‌ا ب‌ئ‌ د‌ه‌س‌ت و م‌ات

یعنی: الحذر یعنی آگاه باش که این چرخ کج باز، با یک رو برگرداندن چندین سلطان و شاه را کیش و مات می‌کند.

سعدی در باب اول گلستان در حکایت اول نیز در این باره چنین سروده است:

مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت  
که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

بیت کردی محوی همانند بیت پیشین مذکور از فانی و فریبنده بودن دنیا می‌گوید و اینکه دنیا فانی است و چه بسیارند پادشاهانی و فرمانروایانی که زمانی برای خود اسم و رسمی داشته و هم اکنون نشانی از آنان نیست و می‌توان گفت که محوی مضمون این بیت را جدای از آموزه‌های دینی از بیت مذکور سعدی گرفته است.

در بیت دیگری محوی به تأثیر از سعدی و کاملاً همانند او به موی خود جان می‌بخشد (صنعتی که در اصطلاح علم بلاغت به تشخیص معروف است).

کئی‌یه دلی بئی ن‌هوا ک‌هس نییه م‌حوی ن‌ه‌بئی

بئی‌ت و ل‌ه‌بن‌ه‌ر مووی دا ببینئی ص‌ه‌د ن‌ه‌وا (ص ۷۰)

یعنی: کیست که غیر از محوی در عالم عشق و عاشقی بی‌نان و خوان است. بیاید از ریشه هر تار موی بدن من صد آواز عشق را بشنود. بیت سعدی هم به این صورت است:

خود در دل سنگین تو نگرفت سر موئی  
(غزل ۶۲۸)

صد نعره همی آیدم از هر بن موئی

بامطالعه دیوان محوی به سه بیت با یک مضمون برمی‌خوریم، این ابیات به شرح زیر هستند:

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

که ت‌و غایب ل‌ه‌ب‌ه‌ر چاوم ده‌بی، چم بئی ل‌ه‌ت‌و غایب  
قیامت‌ه‌ت حاضری ب‌ه‌ر چاومه، خ‌و‌م ل‌ه‌خ‌و غایب  
(ص ۸۴)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
چشم‌انگیزی از تو پنهان باشد، وقتی که تو از جلو چشمان من غایب و ناپدید می‌شوی، قیامت در پیش چشم‌انم مجسم می‌شود، ولی خود از خود غایبم.

www.anjomanfarsi.ir

شوکور ت‌و ل‌ه‌فیکرم ناچی، ئ‌ه‌گ‌ه‌ر چی من ل‌ه‌فکرت چووم  
ل‌ه‌من غایب ن‌ه‌بی ت‌و، ب‌ه‌سمه، به امن بم ل‌ه‌ت‌و غایب  
(ص ۸۴)

خدا را شکر که تو همیشه در فکر من هستی، اگر چه من از فکر تو غایبم. همین که تو از چشمان من غایب نباشی برای من کافی است، بگذار من از دیده تو غایب باشم.

ده‌پرسی: ب‌وچی من ده‌رک‌ه‌وتم و، دل بوو ل‌ه‌ت‌و غایب  
که وختی ر‌وژ‌ه‌ه‌ لات، ئ‌ه‌ل‌ب‌ه‌ت ده‌بئی ش‌ه‌ونم ل‌ه‌خ‌و غایب  
(ص ۸۵)

اگر می‌پرسی که چرا موقعی که من ظاهر می‌شوم تو نیست و غایب می‌شوی، گویم دل من همانند شب‌نم است، واضح است همین که آفتاب طلوع کند شب‌نم خود به خود از بین می‌رود.

چون تو حاضر می‌شوی من غایب از خود می‌شوم      بس که حیران می‌بماند وهم در سیمای تو  
(غزل ۴۸۳)

وجه تشابه این سه بیت محوی با بیت سعدی در این است که به محض حضور یار آن‌ها از خود غایب و از خود بی‌خود می‌شوند. شایان ذکر است که در بیت سوم محوی به تقلید از سعدی تشبیهی استادانه به کار برده و خود را به قطره شب‌نم و معشوق را به خورشید تشبیه نموده، وجه شبه آن دو در این است که با طلوع خورشید قطره شب‌نم رخت بر می‌بندد. بیت سعدی که در آن خود را به شب‌نم و معشوق را به آفتاب تشبیه نموده چنین است:

مهرت به‌جان رسید و به عیوق برشدم  
(غزل ۳۷۴)

چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب

مطلع بیت بالا که در ادامه آمده است می‌تواند کاملاً متناسب با مضمون حضور معشوق و از خود بی‌خود شدن عاشق باشد.

گفتی که از این جهان به جهانی دگر شدم

از در آمدی و من از خود به در شدم

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
محوی بیت زیر را در ملامت مردم پول پرست در دیوان خود آورده است:

www.anjomanfarsi.ir  
گه ر ل هت و دنیا ب هری بو، ق هوم و خوئ شت ل ئ ب ه رین  
گ ه ر ب هراتی بو، ه ه موو عال هم بووه باب و برات

(ص ۹۱)

معنی بیت چنین است: اگر دنیا از تو روی برگرداند، قوم و خویش و نزدیکان از تو دوری خواهند گزید، اگر دنیا سوغات و بخشش خودش را به تو بخشاید همه مردم پدر و برادر و نزدیکان شما خواهند شد. سعدی در حکایت شماره ۱۶ باب اول گلستان خود در این خصوص بیتی دارد:

نبینی که پیش خداوند جاه نیایش‌کنان سر بر نهند  
وگر روزگارش در آرد زپای همه عالمش پای بر سر نهند

محوی در این بیت همانند سعدی به ملامت مردم می‌پردازد معتقد است که بسیاری از مردم دنبال پول و مال و مقام دیگران هستند و معیار سنجش بزرگی دیگران در نزد آنان پول و مال است و همین که کسی پول و مالی برایش باقی نماند. اطرافیان از دور او پراکنده می‌شوند.

حکایت شمع و پروانه در داستان‌های شعری عاشقانه و عارفانه از روزگاران کهن نزد شعرای فارسی‌سرا مرسوم بوده و بسیاری از آن‌ها در اشعار خود از این دو نماد بهره فراوانی جستجو کرده‌اند، و بالطبع از شاعری همانند محوی که طبیعت و افکاری صوفی‌گرایانه و عرفان‌گرا داشته، می‌توان انتظار داشت که از این نمادها در اشعار خویش استفاده کند. شاهد مدعا هم چهار بیت شعر از بخش کردی دیوان وی می‌باشد که ما در اینجا بدان می‌پردازیم:

دیاره خو پروانه هر سوتانه ی صلی موددهای

بویه ی شمش عاشقین، ی شمش مخصی ثات شخو ب مخصوت

(ص ۱۱۱)

یعنی واضح است که هدف پروانه از عاشق شمع شدن، سوختن است و ما نیز پروانه‌وار عاشق سوختن در پای تو هستیم که همچون آتشی.

پروانه‌هی‌ک به بلبل‌ی واوت که (بوالفضول)

سوتانه ئیشی ی هه‌لیم مح‌به‌به‌ت، نه هوول هه‌وول

(ص ۲۴۸)

معنی بیت چنین است: پروانه به بلبل گفت که «ای بوالفضول» یعنی ای عبث‌کار، کار اهل دل سوختن است نه سرو صدا راه انداختن. منظور این است که عشق واقعی به تظاهر نیست عاشق باید به مانند پروانه باشد که می‌سوزد و دم بر نمی‌آورد نه مثل بلبل که ادعای عاشقی گل را دارد و بر سر شاخه درخت شروع به نغمه‌خوانی می‌کند.

www.anjomanfarsi.ir

له ی‌ه‌ج‌بابی ق‌ه‌دیمی ب‌ه‌زمی ئول‌ف‌ه‌ت ماو‌ه‌تن دووت‌هن

ی‌ه‌ک‌ئ‌ی پروانه هم دهرده‌ه‌ک‌ئ‌ی بول‌بول که هم ف‌هرده

(ص ۳۱۴)

معنی این بیت هم به این شرح است: از عشاق قدیمی حلقه‌آشنای به تنها دو کس از راه خود منحرف نشدند و همچنان سالک راه عشق هستند. یکی پروانه که همدرد شمع است و با وی می‌سوزد و دیگری بلبل است که همصدای عاشقان است و پیوسته با آن‌ها برای گل نغمه‌خوانی می‌کند.

زوبانی حالی پروانه، له وهختی سوتنا دهیوت

ک‌ه‌س‌ئ‌ی واریس‌مه وه‌ک من ب‌ئ‌ی، له‌عیش‌قا‌خ‌و بسوت‌ئ‌ی‌نی

(ص ۳۵۵)

زبان حال پروانه به هنگام سوختن، می‌گفت آنکس که به مانند من در راه عشق بسوزد وارث من است. سعدی نیز در این خصوص بیتی بسیار معروف زیر دارد:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
(دیباچه گلستان)

در هر چهار بیت محوی از سوختن پروانه گفته شده است، هر چند عشق پروانه به شمع و سوختن در راه شمع دستمایه شعری بسیاری از شعرا بوده ولی با توجه به بخش دیگر بیت سعدی با مضمون ابیات محوی یعنی عدم تظاهر و دم بر نیاوردن، و قیل و قال پروانه در خصوص ابراز عشق به شمع، می‌توان این چهار بیت را متأثر از بیت سعدی دانست. در خصوص جور و جفای معشوق و شیرین بودن آن نزد عاشق محوی و سعدی ابیاتی سروده‌اند، محوی در این باره سروده:

رئی دال‌ه‌قاپیا به مرم، پئی‌شی‌س هر س هر م  
نا، واگ‌دا ده‌ئی به خودا و هندی ت‌هخت و تاج

(ص ۱۲۶)

یعنی به من اجازه داد که بر در آستانش بمیرم و پا روی سر من گذاشت، اینگونه گدا به تخت و تاج پادشاهی می‌رسد. مفهوم بیت این است که پادشاهی واقعی در آن است که آدمی بر آستان دوست بمیرد و دوست پا بر سر او بگذارد، به بیان واضح تر یعنی خوشبختی واقعی در آن است که آدمی در راه خواست و هدف مقدس خود هر بلا و سختی را به جان بخرد، می‌توان مفهوم دیگری را از این بیت استخراج کرد و آن اینکه آستان خانه یار مانند تخت پادشاهی است و پای او تاج سر عاشق است.

www.anjomanfarsi.ir

له کویا موددهعی دیمی، به ئیسته‌زا وتی: شاهم

گ‌هدای ئ‌هم کویه بم، شاه‌هنش‌ه‌ئی‌کم ص‌ه‌د له شا زیاتر

(ص ۱۶۰)

یعنی مدعی مرا در کوی یارم دید که بر زمین افتاده‌ام به استهزا مرا پادشاه صدا می‌کرد غافل از اینکه اگر من در کوی یارگدایی کنم، برایم همچون پادشاهی است. پادشاهی که از صد پادشاهی واقعی با ارزش تر است. بیت سعدی نیز چنین است:

بنده‌ام گو تاج خواهی بر سرم نه یا تبر  
هرچه پیش عاشقان آید ز معشوقان نکوست

(غزل ۹۲)

در دل من رفته چون خون در رگ و پوست      هر چه آن به سرآید ز دست تو نکوست  
(رباعی ۲۱)

بگذارید میان من و دوست نیک و بد      رنج و راحت از دوست نکوست  
(رباعی ۲۶)

عهد فراموش کند مدعی بی وفاست      سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست  
(غزل ۴۷)

دو بیت محوی با ابیات بالا از سعدی شیرازی تشابه مضمونی و واژگانی دارد. در ابیات هر دو شاعر از جفای یار سخن گفته شد و محوی هم به تأثیر از سعدی شیرازی این جفا و جور معشوق را زیبا می‌انگارد. در خصوص شیرین دیدن جفای یار با اندکی تغییر می‌توانیم دو بیت زیر از محوی را با دو بیت از سعدی مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم

به‌خ‌وکوشتن نه‌جاتی خ‌وبده «م‌محوی» و ه‌کو و ف‌ره‌هاد  
له زوری ق‌هرهمانی عیشق، ئ‌ه‌ف‌ه‌ندم، ه‌ر ئ‌ه‌ج‌هل ب‌ه‌سته  
(ص ۳۱۱)

همانطور که فرهاد در راه عشق شیرین خود را به کشتن داد، تو نیز محوی چاره‌ات در این است که در راه عشق جان خود را فدا کنی، چرا که مرگ و اجل هدف عاشق است در راه قهرمانی چون معشوق.

ب‌ه‌ن‌وشی جانی و ه‌رده‌گرم، پ‌یاله زه‌ری ه‌ر ن‌ئ‌ش ئ‌  
ب‌ه‌ده‌دی دلم ب‌چم گ‌ه‌ر ب‌ئ‌ل ه‌ج‌ه‌وری ت‌و دلم ب‌ئ‌ش ئ‌

(ص ۳۴۷)

جام زهر هر دردی که به سبب عشق نصیبم شود با کمال میل نوش جان خواهم کرد، و اگر به خاطر جفای معشوق دلم آزرده شود خدا کند که درد دل بگیرم و بمیرم.  
سعدی در خصوص شیرین دانستن زهر معشوق سه بیت در دیوان خود به شرح زیر دارد

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست      به ارادت بمیرم که درمان هم از اوست  
(غزل ۱۳)

و یا این بیت

زهرنزدیک خردمندان اگرچه قاتلست  
چون زدست دوست می‌گیری شفای عاجلست  
(غزل ۷۳)

و یا بیت زیر:

گرم توزه‌ر دهی چون غسل بیاشامم  
به شرط آنکه به دست رقیب نسپاری  
(غزل ۵۶۵)

هر دو شاعر در ابیات مذکور شیرین بودن جفا و جور یار، کشته شدن به دست وی، و نوشیدن جام زهر از دست وی و غسل بودن جام زهر دوست نزد آن دو از وجوه اشتراک ابیات مذکور است و به‌طور کلی محوی این دو بیت خویش را به تأثیر از شیخ اجل سروده است،

در وصف پیری و ناتوانی محوی چنین سروده است:

له پئی كه هو تووم و نه نفسم بفره هوا دهشینی و ه‌كوو مندال  
له به‌ر پیری سه‌رم خ‌وی ناگرتت و تازه پئی ده‌گرم

یعنی ازپا افتادم و این در حالی است که نفسم مانند کودکی به دنبال آرزوهاست از فرط پیری و ناتوانی توانایی تعادل و نگه داشتن سرم را ندارم در حالی هوای نفس به مانند کودکی است که تازه به راه افتاده است، نکته جالب در این بیت شعر، استفاده هنرمندانه محوی از عدم ناتوانی در کنترل سر به هنگام نوزدای و پیری است. (شوان ۲۰۰۱:۱۱۴). بیت سعدی با این مضمون چنین است:

برف پیری می‌نشیند بر سرم  
همچنان طعم جوانی می‌کند  
(غزل ۲۴۵)

وجه تشابه این بیت محوی با دو بیت مذکور سعدی در آن است که هر دوی آن‌ها علی‌رغم پیروی و ناتوانی، ولی در دل خویش عشق جوانی به سر دارند و امیدوار به زندگی هستند. البته در جایی دیگر عنوان می‌کند، آن کس که دوره جوانی‌اش سپری شده و عمری از او گذشته است، دیگر جایی برای شور و عشق جوانی نمانده است و اینگونه می‌سراید:

کیف لهوی بعد ایام الصبی  
وانقضی العمر و مرالاطیان

مطلع این بیت به شرح زیر است

ان هجرت الناس واخترت النوی

لا تلومونی فان العذر بان

در خصوص لزوم آمادگی انسان برای کوچ از این دنیا و رفتن به سرای دیگر محوی چنین سروده است:

قصی هکی پیر له ت هئیری به ف هر زندی دهوت پیری  
ع عزیزم تازه گ هیوی تو، ئ من باری س هف ه ب ه سته

(ص ۳۰۹)

معنی بیت چنین است: پیری دانا به فرزند خود حرف پر تأثیری زد و گفت پسر عزیزم تو در اوج هستی و تازه به دوران رسیده‌ای در حالی که بنده باید بار سفر ببندم و کوله بارم را بسته‌ام. سعدی نیز بیتی در دیباچه گلستان با همین مضمون دارد:

کوس رحلت زدند و بار نساخت  
(دیباچه گلستان)

خجل آنکس که رفت و کار نساخت

وجه تشابه و تأثیرپذیری محوی در این بیت در آن است که در شعر هر دو شاعر، فرد بار و بنه خود را بسته و آماده سفر به آخرت و رفتن از این دنیا است اما وجه افتراق این دو بیت در آن است که محوی برخلاف سعدی که از تهی بودن مایه و توشه خود برای آخرت شرمسار است وی از زبان پیری دانا نقل قول می‌کند که به نظر می‌رسد با دست پر آماده سفر است.

محوی در خصوص ضرب المثل معروف «کار امروز به فردا نینداختن» بیت زیر را سروده است:

دهخیلت بم کورئ ئ هم روق، ب هف هردا واده کم هیچ ه  
چ ف هردا هاتیا نه کرا کارئک و بووه دوئنی  
یعنی: امان فرزندانم و هوشیار باش، امروز بگویی که فردا چنین و چنان می‌کنم هیچ است، چه فرادهای آمد و کاری انجام نشد و همین فردا هم گذشت و شد دیروز. سعدی نیز در رباعیات خود بیت زیر با این مضمون دارد:

دریاب که حاصل حیات امروز است  
(رباعی ش ۱۵)

دی رفت و به انتظار فردا منشین

وجه اشتراک بیت محوی با بیت سعدی در این است که هر دو به حالت وعظ‌گونه و خطاب به مخاطبی (مخاطب محوی پسر وی است) گفته می‌شود و هر دو شاعر خواهان کار امروز به فردا نینداختن هستند و می‌خواهند که آدمی کارش را سر موقع انجام دهد. این طرز تفکر را می‌توان نشأت گرفته از آیات قرآن کریم



دانست آنجا که خداوند در آیه ۳۴ آخر سوره لقمان می‌فرماید «وما تدری نفس ماذا تکسب غدا» و هیچکس نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد.

پی نوشت:

بد نیست اینجا ذکر کنیم که، شعرای دیگری از جمله حافظ شیرازی نیز ابیاتی با این مضمون دارد و از جمله در غزل شماره ۳۲۹ دیوان خود

جامی بده که باز به شادی روی شاه

پیرانه سر هوای جوانیست در سرم

و در غزل شماره ۱۱۰

پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد

و آن راز که در دل بنهفتم به در افتاد

و یا خاقانی در دیوان اشعار خود و در قصیده شماره ۱۳۷ که در وصف خاک سعدی که از بالین حضرت

ختم مرتبت آورده بود چنین می‌سراید:

چون جهان پیرانه سر طبع جوانی آورده‌ام

گرچه همچون زال ز پیری به طفلی دیده‌ام

### نتیجه گیری:

در پایان و پس از بررسی تطبیقی و مورد به مورد دیوان محوی و استخراج ابیاتی از آن که متأثر از سعدی شیرازی آن را سروده، به این نتیجه رسیده‌ایم که شاعر مورد نظر ما بسیار متأثر از سعدی شیرازی در سرودن اشعار خود بوده است. شیوه بهره‌برداری و تأثیر محوی از سعدی شیرازی گوناگون و متفاوت است، گاه در یک رباعی، مصراعی از اشعار سعدی گنجانده، گاهی بیت یا مصراعی را به شیوه تضمین از سعدی شیرازی گرفته، گاهی به گرفتن مضمون شعر سعدی استفاده و گاهی نیز با استفاده از ترکیبات واژگان مستعمل در اشعار سعدی شیرازی، متأثر از وی بوده است و پس از شمارش تعداد ابیات به این نتیجه می‌رسیم که شاعر مورد پژوهش ما (محو) بسیار متأثر از سعدی شیرازی و کلیات اشعار وی بوده است و ضمن گرفتن ایده از اشعار سعدی در بعضی از اشعار خود توانسته به شیوه‌ای هنرمندانه مضمون و ترکیبات را گرفته و با بیانی سحرانگیز آن را بسراید. با بررسی دیوان محوی به وفور می‌توان اشعار و ابیاتی را که متأثر از دیگر شعرای فارسی‌گوی به نظم کشیده است بیابیم و در برخی جاها کاملاً نمایان است. لذا پیشنهاد می‌گردد که پژوهش‌های بیشتری در این خصوص انجام گیرد و تأثیرپذیری محوی از شاعران فارسی‌گوی یا بررسی تطبیقی اشعار وی با ایشان مورد توجه قرار گیرد.

### منابع:

قرآن کریم

انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادبی دانشکده ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی.

حدیدی، جواد (۱۳۵۱): ادبیات تطبیقی، پیدایش و گسترش آن» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مشهد-دوره هشتم.

خزنده دار، مارف (۲۰۰۳ م): میژووی می‌دهمی کوردی، چاپخانه می و هزاره‌تی پ‌ه‌ر‌ه‌ر‌ده، ه‌ه‌ول‌ول‌خ‌ر.

- رادفر، ابوقاسم (۱۳۸۶): «ادبیات معاصر فارسی در تراژدی ادبیات تطبیقی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۴، صص ۹۲-۷۹.
- رستمی، سهیلا (۱۳۹۱): تحلیل و بررسی تطبیقی مدایح نبوی نودهی و محوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- سجادی، علاء‌الدین (۱۹۵۱ م): میثرووی ئه‌دهبی کوردی، چاپخانه معارف، بغداد
- سجادی، سیدعدنان (۱۳۹۱): مقایسه‌ی زیباشناختی اشعار کردی و فارسی محوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.
- شوان، ابراهیم احمد (۲۰۰۱ م): س‌وفیگ‌ه‌ری، شیعری نایینی و س‌وفیگ‌ه‌ری له‌ش‌ئ‌عره‌ ک‌وردی‌ه‌کانی م‌ه‌حویدا، چاپ و پخش موکریان.
- فخر، غلامرضا (۱۳۸۶): مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی با رویکرد ادبیات تطبیقی، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۲، صص ۱۲۲-۱۰۳.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵): کلیات سعدی با مقدمه محمد علی فروغی، جاویدان علمی (بی‌تا)، تهران.
- محمدی تلوار، محمد (۱۳۹۱): بررسی اندیشه‌های عرفانی محوی و جنبه‌های تأثیرپذیری آن از عطار نیشابوری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- محوی، محمد ملأ عثمان (۱۳۷۸)، دیوان محوی، شرح ماموستا عبدالکریم مدرس و محمد ملأ فاتح عبدالکریم، انتشارات کردستان، سنندج و قزوین.
- یوسفی بهزادی، مجید (۱۳۹۱): درآمدی بر آموزش ادبیات تطبیقی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۴، صص ۷۳-۷۰. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)